



یا له توهم توطاء؟

سخنرانی میرحسین موسوی در سالگرد تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران - ۱۳۷۶



شاید آن روز که میرحسین موسوی سال ۱۳۷۶ در دانشگاه تهران حاضر شد تا به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران سخنرانی کند، فکر نمی کرد دوازده سال بعد درست نقطه مقابل سخنرانی اش قرار بگیرد.

او که روزی در سخنرانی اش از خطرناک بودن توهم پنداشتن توطئه دشمن حرف می زد و میگفت: بنده مسئله نگاه به توطئه‌های خارجی را به عنوان یک نظر افراطی تلقی نمی‌کنم. عین واقع بینی تلقی می‌کنم و عدول از آن به معنای سرنگون شدن و رفتن به مصاف خطرهای بزرگ است؛ شاید روزی را پیش رویش نمی دید که در پازل همین دشمن بازی کرده و کف و سوت حمایت آمیزش را پذیرا باشد.

بازنشر متن این سخنرانی - علیرغم صحیح بودن اغلب بحثهای آن - نه به معنای تأیید تمام محتوای آن؛ بلکه با هدف بازخوانی حافظه‌ی تاریخی جنبش دانشجویی و تأملی بر چرایی دگردیسی برخی انقلابی‌های دهه ۶۰ است. بی تردید شناخت آنچه بوده ایم و مقایسه آن با آنچه هستیم؛ می‌تواند چرایی برخی چرخشها و کجرویها را آشکارتر کند.

توطئه یا توهم توطئه؟

که دولت خوب باشد و چه موقعی که بد باشد. بهترین و مطلوب ترین دولت در یک جامعه این است که حرکت های مردمی به نوعی سامان پیدا کند که بیشترین جهت گیریها، تصمیمات و اقدامات در میان مردم نضج بگیرد و رشد بیابد. این مسئله الان مورد بحث بنده نیست، چون موضوع جامعه مدنی بحث مفصلی را می طلبد که بنده قصد ندارم درباره آن صحبت کنم. مشهور است که دانشگاه ها از حق و مظلوم دفاع می کنند، مخالف ظالم هستند و از استقلال کشور و آزادی دفاع می کنند همان طور که دوست عزیزمان قبل از بنده اشاره کردند و همان طور که مواضع دوستان دانشگاه تهران را دیدیم، انجمن های اسلامی از شعارهای اصلی و از ارزش های مطرح در جامعه ما به نفع مردم دفاع کردند.

انقلاب اسلامی وسیله ای فراهم کرده که این ها توسعه پیدا کنند و الان در دولت جدید شعار اصلی رئیس جمهور محبوب ماست که به اهمیت این قضیه واقف است. توسعه جامعه مدنی مخالفتی با تاریخ اسلام و تاریخ اعتقادی ملت ما ندارد. با اسلام هم تخالفی ندارد و مسئله بی ریشه ای در کشور ما نیست، بلکه ریشه دار است. برای همین ما در گذشته و الان انجمن های اسلامی را نهادی می یابیم که نیروهای متعهدی را در خود جای می دهد و در آن بحث، نقد، گفتگو و دفاع از آرمان های بزرگ و حق طلبی هست و دفاع از استقلال و آزادی هم که در آن وجود دارد. اگر دقت کنید قواعدی که بر این تشکیلات و نهادها حاکم است، آن را واسطه بین فرد و دولت قرار می دهد. انجمن اسلامی یک نهاد خود مختار است و در عمل این نهاد و نهادهای شبیه به آن باعث می شوند که فکرها پخته شود و اندیشه ها حمایت و پیگیری شود. از طرف دیگر این نوع نهادها مردم را، یا افراد را در مقابل سلطه یا نفوذ مستقیم دولت حفظ می کنند، چه موقعی

با سلام و درود به روان پاک حضرت امام (ره) و شهیدان انقلاب اسلامی و با سلام و درود به رهبر گرانقدر انقلاب، از دوستان انجمن اسلامی که دعوت کردند و این مناسبت را فراهم نمودند تا ما خدمت خواهران و برادران باشیم، تشکر می کنم. مناسبت هم مناسبت میمون و مبارکی است، چرا که پنجاه و پنجمین سال فعالیت انجمن اسلامی دانشگاه تهران نشان دهنده نیت های خیری بوده که همیشه در این نهاد جریان داشته و وقتی که ما به تاریخ گذشته انجمن های اسلامی - به ویژه انجمن اسلامی دانشگاه تهران - رجوع می کنیم، می بینیم که در مناسبت ها و فراز و نشیبهای بزرگ تاریخی نقش عظیمی را بازی کرده اند. که هیچ نوع تشکیلات و نهادهایی که واسطه بین فرد و دولت باشد، وجود نداشته است. در صورتی که این تحلیل درستی نیست. این مطالب با قصد و غرض خاصی گفته می شود. انجمن های اسلامی، هیات های اسلامی، روحانیت ما، مساجد و منابر ما، بازار و صنوف ما به طور کلی بخشی از جامعه مدنی ماست که در حقیقت

همیشه مشهور است که دانشگاه‌ها از حق و مظلوم دفاع می‌کنند، مخالف ظالم هستند و از استقلال کشور و آزادی دفاع می‌کنند.

اولین بار چه کسانی توهم بودن توطئه را مطرح کردند؟

بحث من به گوشه‌ای از همین مطلب برمی‌گردد و آن بحث استقلال کشور و گفتمان‌های جدیدی است که امروز در جامعه ما مطرح است. ان شاءالله بتوانم آن را توضیح بدهم. بنده بعد از شرح این گفتمانی که چند سالی است در جامعه مطرح شده، بیشتر روی کاربردها و آثار آن در صورت پذیرفته شدن در جامعه صحبت خواهم کرد که خواهید دید در زمینه اقتصادی، سیاسی و امنیت ملی ما می‌تواند چه آثاری داشته باشد.

من برای آغاز و معرفی مطلبی که می‌خواهم بگویم، دو پاراگراف از نوشته‌های دو متفکر - یکی غربی و دیگری ایرانی خارج کشور که افکار او در داخل کشور بازتاب‌هایی داشته است - می‌خوانم. این نوشته‌ها درباره گفتمانی به عنوان «توهم توطئه» است، بدین مضمون که آیا طبیعت و روحیه ملت ما به سمتی سوق پیدا کرده و به صورت اغراق‌آمیز درگیر این قضیه شده است که هر چه در جهان اتفاق می‌افتد به بیگانگان نسبت می‌دهد یا این که واقعیت چیز دیگری است؟ آیا آن چیزی که ملت ما راجع به بیگانگان، توطئه بیگانگان و ابرقدرت‌ها اعتقاد دارد و جان مایه بسیاری از بحث‌ها و گفتگوهای سالهای اخیر و حتی از اول انقلاب تا الان بوده، توهم است یا واقعیت دارد؟ آثار آن چیست؟

متنی که من از یک متفکر خارجی می‌خوانم به این دلیل است که پایه بحث‌ها به او بر می‌گردد. او یک فیلسوف آمریکایی - اروپایی است. در سال ۱۹۴۸ در کتاب «حدس‌ها و ابطال‌ها» مطالبی

را - که به فارسی هم ترجمه شده است - بیان می‌کند. متون بعدی را - که اشاره خواهم کرد - خواهید دید که چقدر به این مسئله شباهت دارد و بعد هم کمی توضیح راجع به آنها خواهم داد.

وی «نظریه توطئه» را این طور عنوان می‌کند: «هر چه در اجتماع اتفاق می‌افتد، نتایج مستقیم نقشه‌هایی است که افراد یا گروه‌هایی نیرومند طرح ریزی کرده‌اند. این نظر بسیار گسترش پیدا کرده است. هر چند من در آن شک ندارم که گونه‌ای ابتدایی از خرافه است. کهن تر از تاریخی‌گری است و در شکل جدید آن نتیجه برجسته دنیوی شدن خرافه‌های دینی است. باور داشتن به خدایان هومری که توطئه‌های آنها مسئول تقلبات جنگ‌های تراوا بود که اکنون از میان رفته، ولی جای خدایان ساکن کوه المپوس هومری را اکنون ریش سفیدان کوه صهیون یا صاحبان انحصارها یا سرمایه‌داران و استعمارگران گرفته است.» حالا من روی سه مثالی که ایشان می‌آورد که گویی در غرب و در جهان همه توطئه‌ها را به صهیونیست‌ها یا صاحبان انحصارات و سرمایه‌داران و استعمارگران نسبت می‌دهند، یک مقدار بحث خواهم کرد و به ریشه‌های آن گفتگو در سال ۱۹۴۸ اشاره‌ای خواهم کرد.

اما متن دیگر مربوط به یک محقق ایرانی خارج از کشور است. این متنی است که چند سال قبل مطرح شد و در داخل کشور بازتاب پیدا کرد و بعد گسترشی در دانشکده‌های علوم سیاسی و جاهای مختلف یافت: «کسی که به توهم توطئه مبتلاست، تمام وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخ را در دست پنهان قدرتمند سیاست بیگانه و سازمان‌های مخوف سیاسی، اقتصادی و حتی مذهبی وابسته به آن سیاست می‌پندارد. به گمان او تمام انقلاب‌ها، جنگ‌ها، شورش‌ها و عقب ماندگی‌ها، وابستگی‌های سیاسی و حتی کمبود محصولات کشاورزی، سقوط ارزش پول،

نویسنده هایی مثل آندره ژید، آرتور کستر و امثال آن ها کتاب های گوناگونی ترجمه و چاپ می شود که جامعه شوروی را از داخل نقد می کنند. علی الخصوص مرحوم آل احمد و دوستانشان در این زمینه فعال هستند. البته کتاب های دیگری هم در این زمینه ترجمه و چاپ می شود، شبیه کتاب ۱۹۸۴ و قلعه حیوانات که ممکن است دوستان خوانده باشند. این ها همه متعلق به اواخر دهه ۴۰ و بعد از جنگ جهانی دوم است که در حقیقت نقد حکومت های توتالیتر است. این نظری که در آن موقع ابراز می شود، در عمل متأثر از چنین جوی است؛ یعنی پیش از این که مسئله فلسفی باشد، به جامعه و مقتضیات آن موقع برمی گردد و این که یک فرد، فیلسوف یا اندیشمند در چه جناحی و در چه شاخه فکری یا نقطه ای ایستاده است و راحت می توان این مسئله را نشان داد.

مثلا آن فیلسوف اندیشمند به شدت طرفدار جوامع غربی و ارزش ها و منافع آن است و این طرفداری چشم او را بر جنایات صهیونیسم علیه فلسطینی ها و یا غرب علیه جهان سوم بسته است. اولین ایرانیانی که به این مسئله، یعنی نظریه «توطئه» پرداختند، افراد و محققینی هستند که از کشور ما هجرت یا فرار کرده اند و این فکری است که در آن جا و در میان ایرانی های رفته از کشور ما زاده می شود و مضمون اصلی آن این قضیه است که اعتقاد به توطئه های بیگانه در کشور ما، ریشه دار است و بنده

است که بعد از جنگ جهانی دوم، حرکت های آزادی بخش گسترده ای در جهان ایجاد شده، کشورها مبارزه می کنند، کشورها مستقل می شوند، منافع غرب و کشورهای سرمایه داری به شدت در خطر افتاده و از طرف دیگر حرکت های چپ و مارکسیسم را داریم که در حال پیشروی است و یک فضای فرهنگی خاصی هم در غرب بین مخالفین مارکسیسم و حرکت های چپ آن موقع وجود دارد که بازتاب هایی هم در ایران پیدا می کند. یعنی روشنفکرانی داریم که در آن دوره جذب حرکت های مارکسیستی شده اند، ولی وقتی حکومت توتالیتر استالین و جنایات

اولین ایرانیانی که به این مسئله، یعنی نظریه «توطئه» پرداختند، افراد و محققینی هستند که از کشور ما هجرت یا فرار کرده اند و این فکری است که در آن جا و در میان ایرانی های رفته از کشور ما زاده می شود.

آنها را دیدند و داخل شوروی رفتند و آمدند شروع به نوشتن مقالات و نوشته هایی انتقادی می کنند. در داخل کشور ما هم جدا شدن سوسیالیست ها و نیروی سوم از حزب توده، درست تحت تاثیر این جریان است. آن موقع کتاب هایی هم منتشر می شود. دوستانی که علاقمند به بحث های اندیشه سیاسی باشند، اگر به آن دوره مراجعه کنند، خواهند دید که از

قحطی ها و زلزله ها را دست پنهان بیگانه کارگردانی می کند و همه رجال همچون عروسکان خیمه شب بازی و بازیگران افسانه های جن و پری، از پس پرده و با اشاره او حرکت می کنند و اراده ای از خود ندارند. کسی که به توهم توطئه مبتلاست به نظر خود ایمان و اعتقاد دارد و بر این باور است که تو مو می بینی و من پیچش مو یا تو ابرو بینی و من اشارت های ابرو.»

فکر می کنم مسئله تا اندازه ای روشن است. خواهران و برادران می دانند که به طور کلی اعتبار یک اندیشه و فکر با نقش آن فکر و اندیشه در جامعه و پشتوانه هایی که آن اندیشه را ساخته، تفاوت می کند. ولی در عین حال اگر یک اندیشه را پیگیری کنیم که در چه شرایطی گفته شده و پشتوانه های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن چیست. شاید برای ما راهنمایی باشد که ببینیم این اندیشه ها در چه شرایطی گفته شده، مضمون اندیشه فوق، کاربرد این اندیشه را در صورت جا افتادن هم اضافه می کنم که بخش اصلی صحبت بنده را تشکیل خواهد داد.

نظر آن فیلسوف غربی در سال ۱۹۴۸ مطرح می شود که اگر دقت کرده باشید، اشاره می کند که گویی در جهان تمام توطئه ها را به یهودی ها و ریش سفیدان کوه صهیون و سرمایه داران و انحصارگران نسبت می دهند! اگر دقت کنید، ۱۹۴۸ سال تاسیس و تشکیل حکومت اسرائیل در خاورمیانه است و درست چند ماه بعد، حکومت اسرائیل در خاورمیانه شکل می گیرد.

همچنین بحث هایی راجع به سرمایه داری، انحصارها و استعمار هم مطرح

خواهم گفت که گاهی این استدلال تا سرآغاز تاریخ ایران و به دوران اسطوره‌های تاریخ ایران پیش برده می‌شود.

آنها عنوان می‌کنند که این «توهم توطئه» باعث شده است که کشور و ملت ما به انفعال و بی‌عملی کشیده شوند. دیدن دست بیگانه در همه مسائل و جریان‌ها باعث می‌شود که ملت دچار بی‌عملی و انفعال می‌شود و در سرنوشت سیاسی و حیات خودش شرکت نکند. در این مورد استدلالاتی می‌شود و مثال‌های تاریخی هم می‌آورند، از جمله راجع به اسرائیل یا مخالفتی که در داخل ملت ما راجع به توطئه‌های اسرائیل و آمریکا وجود دارد، نهضت ملی شدن نفت، فراماسونری و ... این محققین می‌گویند که توطئه‌هایی که در این زمینه‌ها ادعا می‌شود صحت ندارد.

تمام این گونه ادعاها که به نظر ما عجیب می‌آید جواب‌های تاریخی می‌خواهد که من نمی‌خواهم به آن بپردازم، تنها می‌خواهم نوع و جنس فکر را منتقل کنم که بدانید چنین بحث‌هایی هم مطرح است.

مطلب بسیار مهمی که به صورت گذرا مطرح می‌کنم و از آن رد می‌شوم این است که این فرضیه یک جنبه تا حدی مثبت دارد که ما همیشه فکر نکنیم همه چیز توطئه بیگانه است، بلکه به خود بیاییم و حرکت کنیم. ولی اگر این اندیشه به این ترتیب در جامعه جا بیفتد که در عمل هیچ توطئه‌ای از بیرون امنیت، اقتصاد و فرهنگ ما را تهدید نمی‌کند، یک نوع اتفاقات و تصمیم‌گیری‌های دیگری را در نظام ما باعث خواهد شد که قابل‌تامل است و این مقالات بیشتر به این سمت مایل هستند و بنده این مطلب را نشان خواهم داد.



مهم‌ترین آن‌ها خاطرات خود شاه است که این را به آمریکا و انگلستان نسبت می‌دهد و در مذاکراتی که با سفیر انگلستان در آن موقع داشته، دائم به آن‌ها التماس می‌کند تا جلوی انقلاب را بگیرند.

قبل از این که از این مطلب بگذرم، می‌خواهم این را به صورت مطلق مطرح کنم که این اندیشه، اندیشه‌ای متعلق به ملت ما نیست؛ چون حداقل در دورانی که انقلاب صورت می‌گیرد - و حتی بعد از آن - اگر مردم اعتقاد داشتند که بیگانگان همه کارها را انجام می‌دهند و همه سرنخ‌ها دست آن‌هاست و آن‌ها دولت‌ها را

تشکیل می‌دهند و با ساقط می‌کنند و انقلاب یا شورش‌ها را آن‌ها به وجود می‌آورند، مردم به این گستردگی در صحنه انقلاب حاضر نمی‌شدند. اگر این فکر عمومیت پیدا کند، حداقل در مورد ملت ما دارای تناقض است. یا همین اتفاقاتی که بعد از انقلاب افتاد مثل جنگ تحمیلی که این همه ملت ما در آن شرکت کردند و یا شرکت در راهپیمایی‌ها و انتخابات مختلف و یا همین انتخابات دوم خرداد گویای تناقض در آن فکر است. اگر مردم فکر می‌کردند که همه چیز دست قدرت‌های خارجی است، کسی هیچ انگیزه‌ای برای اقدام نداشت مگر این که کسی دیوانه باشد که در یک کار بی‌ثمر شرکت کند. من می‌خواهم بگویم که این فکر افراد شکست خورده از انقلاب است که البته تعدادشان کم نیست ولی به نسبت جمعیت ما کم است.

شکست خوردگان از انقلاب، اولین پیشگامان توهم توطئه

تعدادی از افرادی که در زمان انقلاب با رژیم سابق بودند، احساس کردند که کارها و آرمان‌ها و افکار و منافع و شان اجتماعی آن‌ها در معرض خطر قرار گرفته و نتوانستند این را تحلیل کنند و عمیق شوند و دلایل قضیه را بیابند و به این سمت کشیده شدند که فکر کنند سرانگشت بیگانگان در این قضیه وجود داشته است. مهم‌ترین آن‌ها خاطرات خود شاه است که این را به آمریکا و انگلستان نسبت می‌دهد و در مذاکراتی که با سفیر انگلستان در آن موقع داشته،

این هشداری است که ما در خصوص علوم انسانی باید به آن توجه کنیم و در مورد این اندیشه نیز چنین است.

نکته دیگر این است که کلا در اروپا و در میان نهضت های فکری همیشه این اندیشه وجود داشته که قدرت و اندیشه دو مقوله جدا از هم هستند و اندیشه و فکر جایی آغاز می شود که

تولد شرق شناسی استعماری

مهارى بر قدرت زده شود. يعنى نوعى تقابل بين آن ها ديده مى شود. اخيرا در بين متفكرين اروپايى نوعى ايده مطرح شده كه فوق العاده مهم است و در تحليل هاى از اين قبيل مى تواند به كار بيايد. آن ها اين مسئله را مطرح مى كنند كه نه اين طور نيست.

آن ها مى گویند که در دوران تجدد و مدرنیته در اروپا که کنترل های بوروکراتیک و دیوان سالارانه بر جامعه ها بیشتر می شود و جوامع گسترده تر می شوند، در آن شرایط قدرت ها با اندیشه ها و گفتمان های علمی ارتباط مستقیم پیدا می کنند؛ یعنی هیچ نوع روابط قدرتی برقرار نمی شود، مگر این که یک نوع گفتمان معرفتی را برای خود می سازد و رواج می دهد و هیچ نوع گفتمان علمی وجود ندارد، مگر این که روابط قدرتی را ایجاد می کند.

ما در غرب محققى داریم كه يك شرقى اروپا رفته به نام ادوارد سعید است. او از شاگردان ميشل فوكو و از محققين در اين زمينه است. او اين نظريه را در مورد نظرياتي كه غرب نسبت به شرق دارد، به محك مى زند و بحث مى كند. او كتاب بسيار پر اهميت «شرق شناسى» را مى نويسد كه آقای گواهی ترجمه کرده و یکی از کتاب های بسیار با اهمیت و در عین حال بسیار پیچیده است که متأسفانه به آن کمی بی مهری و بی توجهی هم شده است. او این

دائم به آن ها التماس می کند تا جلوی انقلاب را بگیرند. تصویری که او از انقلاب دارد، به این صورت است.

همچنین اند ایرانی هایی که امکانات و مکنت و ثروت و موقعیت و شان اجتماعی خود را از دست داده اند و به هر دلیل از ایران رفته اند. طبیعی است که روحیه یأس بر آن ها حکم فرما باشد و این فکر می تواند نشأت گرفته از چنین جریانی باشد. اگر به این صورت باشد، ما می توانیم بگوییم که این فکر می تواند متعلق به اقلیتی باشد. البته اگر این فکر در بین آنها جا بیفتد و متوجه شدند که همه چیز با توطئه خارجی نیست، بلکه ملت ما بیدار شده و حضور فعال در صحنه دارد و در سرنوشت سیاسی خودش شرکت دارد و خودش برای خود تصمیم می گیرد، این موضوع می تواند تحولی در روحیه ایرانی های خارج از کشور و یا کسانی که در داخل کشور به آن ها علاقه دارند، ایجاد کند و باعث برگشت و علاقه آنها به داخل کشور شود.

ما باید توجه کنیم که کلا در چنین اندیشه هایی پشتوانه های گروهی و اجتماعی و عوامل روان شناختی و پایگاه های طبقاتی و امثال آن به شدت اثر می گذارند. هر فکر را ما باید ریشه یابی کنیم و به دنبال آن برویم، ببینیم از کجا نشأت می گیرد.

این اندیشه هم از این نوع اندیشه هاست که عملاً نمی شود در مورد آن گفت که ما با یک بحث علمی ناب سر و کار داریم، بلکه گرایش های ما و پیوندهایی که با گذشته داریم، در این نوع گرایش ها موثر واقع می شوند و در این دآوری ها موثرند. علوم انسانی جنبه ایدئولوژیک دارند و نمی توان این علوم را از ارزش ها جدا کرد تا ما به یک چیز خالص علمی دست پیدا کنیم که از همه پشتوانه های علمی و تاریخی و فرهنگی و تعصبات گروهی و قومی و امثال آن بری باشد.

مسئله را مطرح می‌کند که چگونه مفهوم شرق را به این ترتیب که مطرح می‌شود، غرب ساخته و گفتمانی در مورد آن ایجاد کرده است. این گفتمان در حقیقت سیاست های تجاوز کارانه غرب و سلطه آنها و حتی بهره وری وسیع غرب را در شرق تضمین می‌کند. ما این گفتمان را در میان جامعه شناسان، داستان نویسان، هنرمندان و فلاسفه غرب به صورت گسترده‌ای می‌توانیم بیابیم که زبان شناسی ها آثار آن را نشان می‌دهد که تا چه اندازه با سیاست های سلطه گرانه و قدرت مندانه غرب در این زمینه عجین است.

من یکی دو جمله از مقدمه کتاب شرق شناسی را می‌خوانم و سپس به این مقوله که بیان کردم، باز خواهم گشت و استنباطی را که در این باره دارم، بیان خواهم کرد. «شرق شناسی برای تعیین استراتژی خود همواره به صورت ثابتی به این برتری موقعیت خویش که در همه روابط غربی ها را نسبت به شرق در موقع نسبتا بالاتری قرار می‌دهد که هرگز دست بالای خویش در همه امور را از دست ندهند، تکیه می‌کند و چرا باید غیر از این باشد، به خصوص ضعف استیلای خارق العاده اروپایی ها را از اواخر دوره رنسانس تا زمان حاضر در پیش رو داریم.» این قسمتی از بحثی است که در این کتاب مطرح می‌کند

. او گفتمانی را که تحت عنوان شرق شناسی مطرح می‌شود، نشان می‌دهد که تا چه اندازه با بافت و ساختار و تصمیم گیری ها و سیاست های غرب آمیخته است و این هم چیزی نیست که در یک دولت در مورد آن تصمیم گیری شود. او می‌گوید که این گفتمان و روابط قدرت در همه بخش ها و اجزای تمدن غربی وجود دارد و خودش را در همه نهادها و اذهان جایگزین کرده و در آن جا حاکم می‌کند. ادوارد سعید بعد از اشغال لانه جاسوسی کتاب جالبی نوشته که متاسفانه ترجمه نشده است. ایشان در آن کتاب می‌گوید که چطور

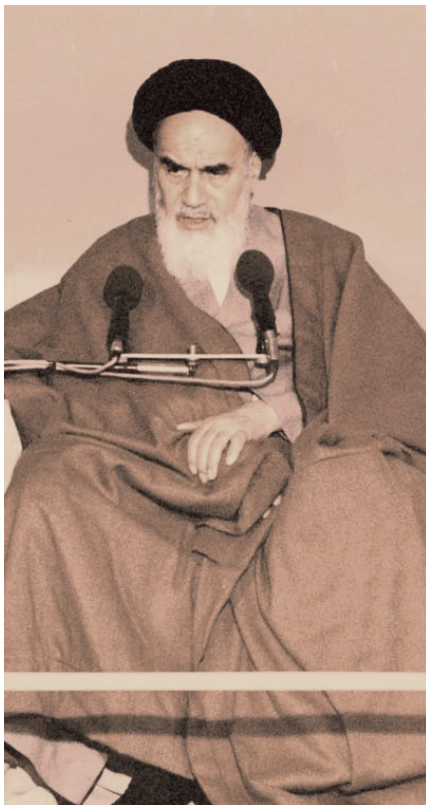
وقتی که غرب در رابطه با انقلاب اسلامی احساس خطر می‌کند، به طور خودکار گفتمانی وسیع در جهان ایجاد می‌کند تا آن اندازه که حتی خودشان هم باور می‌کنند به این عنوان که انقلاب اسلامی خشن و جنگ جو و متعلق به گذشته است و یا سیاست هایی دارد که با ارزش های انسان امروزی نمی‌خواند و همچنین نشان می‌دهد که چقدر این فکر به طور گسترده در سطح جراید و رمان ها و فیلم ها و نوشته های گوناگون آن ها مطرح است. بله، ما بر این اساس و تحلیل وسیعی که او انجام می‌دهد، می‌توانیم سلمان رشدی و کتابی را که او نوشته، در مسیر همین انگیزه و گفتمان در غرب بدانیم. غرب نیازمند ساختن چنین تصویری از

خریداران وطنی شرق شناسی استعماری

اسلام و انقلاب اسلامی است. این همان چیزی است که ما باید نسبت به آن حساس باشیم. آن چیزی که به بحث ما مربوط می‌شود، این است که این گفتمان شرق شناسی متاسفانه مثل یک کالای وارداتی طرفدارانی دارد. خود این فرد که یک مسیحی فلسطینی است که به غرب رفته و متفکر است، عنوان می‌کند که غرب یک دسته افراد گماشته و وابسته و عاشق خود را در شرق دارد که همان استدلال و تحلیل و برنامه‌ها را برای شناخت کشور خودشان عرضه می‌کنند.

نتیجه آن که در گفتمان هایی از این قبیل که بو رنگ شرق شناسانه دارد، ما باید به دنبال روابطی باشیم که هدف آن و یا نتیجه آن ایجاد سلطه غرب و استمرار این سلطه است. در داخل گفتمان توهم توطئه هم چنین چیزی هست. یعنی مایه‌ای از شرق شناسی!

به طور مثال در بخشی از این مقاله گفته شده، اصلا هنگامی که ایران به وجود می‌آید، در مقابل آن انیرانی هم به عنوان مخالف ایران به وجود می‌آید. همین طور این توطئه‌ها را ردیف می‌کند



اهمیت دیگر این گفتمان آن است که در نقطه مقابل اندیشه حضرت امام (ره) است. شما هیچ صفحه‌ای از کتاب «صحیفه نور» را ورق نمی‌زنید، مگر این که توجهی به توطئه خارجی و توطئه ابرقدرت‌ها در آن نشده باشد

چگونه خواهد شد؟ این همان نکته بسیار مهمی است که می‌خواهم عرض کنم.

اهمیت دیگر این گفتمان آن است که این فکر در نقطه مقابل اندیشه حضرت امام (ره) است. شما هیچ صفحه‌ای از کتاب صحیفه نور را ورق نمی‌زنید، مگر این که توجهی به توطئه خارجی و توطئه ابرقدرت‌ها در آن نشده باشد. خوب، این هم یک تناقض است. من نمی‌خواهم بگویم که به این دلیل این فکر بجاست، بلکه می‌خواهم بگویم که اهمیت این قضیه تا چه اندازه زیاد است. همه می‌دانیم که یکی از انگیزه‌های بسیار قوی ملت ما در انقلاب، اعتراض به حضور بیگانگان و سلطه آنها و تجربه‌ای بود که در چند صد سال گذشته در این زمینه داشتند.

اگر این فکر در آن موقع مطرح بود و جا می‌افتاد، ما هم انقلابی کلا نداشتیم. هر چند که انقلاب رهبری می‌داشت و خوب عمل می‌شد، اگر مردم احساسی نسبت به توطئه‌های بیگانگان نداشتند، یکی از انگیزه‌های نیرومند خودشان را در مقابله با رژیم سابق از دست می‌دادند و من می‌خواهم بگویم که بعد از انقلاب نیز چنین است که اگر این گونه فکری جا بیفتد که از خارج از کشور توطئه‌ای نیست و همه این‌ها توهم است، چنین آثاری خواهد داشت. به همین دلیل به نظر من تلاش برای عمومیت دادن این فکر، مشکوک به نظر می‌رسد. بیشتر شبیه به گفتمان‌های علمی صادر شده و منطبق بر یک روابط قدرت و با تایید کننده روابط قدرتی که به نفع اروپاست،

تا به این جا می‌رسد و عنوان می‌کند که در جامعه فعلی ما هم کشور ایران و ملت ما اسیر چنین اندیشه‌هایی است. خوب، از این نوع استدلال همه چیز می‌تواند بیرون بیاید. اگر بگوییم ایرانی بوده، انیرانی بوده است و چنین استنباطاتی هم برای آن ردیف کنیم، نتایج دیگری هم می‌توانیم از آن بگیریم. اگر دقت کنیم، در این نوع استدلال منطق شرق شناسانه دیده می‌شود. به همین دلیل برداشت من این است که این گفتمان یعنی گفتمان «توهم توطئه» مورد حمایت غرب و دوستان غرب است. عموماً این گفتمان به صورت افراطی از سوی افراد و گروه‌های حاشیه‌ای انقلاب مطرح می‌شود و توسط آن‌ها ترویج می‌شود. من در خصوص دلایل تاریخی بر رد این موضوع بحثی ندارم و آن موضوع جداگانه است که در مقالات و نوشته‌های دیگری خواهد آمد و دیگران این کار را بکنند و بنده بیشتر به جنبه کاربردی این قضیه خواهم پرداخت که فوق العاده مهم است.

من می‌خواهم این مسئله را مطرح کنم که اگر ما قبول کنیم که عملاً آن چیزی که ما در مورد غربی‌ها - مخصوصاً قدرت‌های بزرگ - فکر می‌کنیم که توطئه است و این‌ها می‌گویند توهم

نتایج پذیرش توهم بودن توطئه دشمنان

توطئه است و توطئه نیست، چه اتفاقی در انقلاب می‌افتد؟ یعنی اگر این فکر همگانی شود، اثر آن در سیاست داخلی و خارجی و اقتصاد و مسائل فرهنگی ما

به نظر می‌آید تا یک بحث اصولی و علمی.

بنده پاراگراف دیگری از مقاله یک نویسنده دیگر را در این مورد می‌خوانم و سپس به بحث اساسی خود برخواهم گشت. این فرد هم یک مورخ متمایل به حزب توده است. او درباره توهم توطئه می‌گوید: «این تئاتر در ایران صحنه‌ای است که بازیگران آن از سوی قدرت‌های خارجی کنترل می‌شوند و نقشی که به عهده گرفته‌اند و کلماتی که بر زبان می‌رانند، از خارج تعیین شده است. این قدرت‌های خارجی گویا قادر مطلق و کاملاً مسلط و واقف به همه جزئیات هستند و همه حرکت‌های روی صحنه به فرمان آن‌ها صورت می‌گیرد. بازیگران آن، ایرانیانی که در صحنه سیاست اند، فقط مثل عروسک خیمه شب بازی دست‌آموز و دست به فرمان نیروهای خارجی عمل می‌کنند. آن چه روی می‌دهد، نه از روی تصادف و نه برحسب ابتکار لحظه‌ای و نه از اراده مستقل افراد نتیجه می‌شود. همه چیز از قبل طراحی شده و نمایش نامه روی کاغذ آمده و کارگردان و مولف اصلی آن، همان قدرت‌های خارجی، سرخ‌ها را به دست دارند. با این دیدگاه، کاری که برای تفسیرگر سیاسی می‌ماند، این است که معلوم کند کدام قدرت خارجی، کدام بازیگر روی صحنه را در اختیار خود دارد. من این شیوه تفکر را شیوه پارانویایی در فرهنگ سیاسی ایران نام گذاشتم.»

همه این نویسندگان، این طرز فکر را به همه ملت ما عمومیت می‌دهند و می‌گویند که چنین تفکری در ایران هم وجود دارد و بلافاصله نتیجه‌نهایی این است که ما این تفکر را باید از بین ببریم و عملاً این نوع

آیا این گفتمان که القا می‌کند آن چه در جهان سیاست و روابط بین الملل حکم فرماست «خدعه و قدرت» نیست، نوعی خوش باوری و گشودگی را در گارد و حفاظ و سیستم ایمنی ملت ما ایجاد نخواهد کرد؟

فکرها را توهم توطئه تلقی کنیم.

نتیجه‌ای که به دست می‌آید، چیست؟
اولاً در زمینه سیاست خارجی و امنیت ملی، ما، اعتماد و حسن ظن به سیاست میان دولت‌ها و ملت‌ها باعث خواهد شد که بتوانیم جهت‌گیری‌های تازه‌ای پیدا کنیم، در حالی که امروزه هم در غرب ماکیاوِل به عنوان بزرگترین فیلسوف سیاسی تلقی می‌شود و کتاب‌ها و نوشته‌های او مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و هیچ تئوری سیاسی‌ای وجود ندارد که اشاره‌ای بدان نکرده باشد و کتاب او پایه بسیاری از نوشته‌هایی است که پایه عمل قدرت‌های بزرگ و سیاست‌مداران کشورهای غربی است.

مثل کتاب مهم مورگنتا با عنوان «سیاست بین ملت‌ها» که به فارسی هم ترجمه شده است و امروزه حتی «پسامدرن‌ها» نیز او را فیلسوف پست مدرن قلمداد می‌کنند. این فردی است که عالم سیاست را مبتنی بر «قدرت و خدعه» می‌داند در حالی که خود غربی

ها چنین پایه‌ای را برای سیاست‌های خود پذیرفته‌اند و قبول دارند و تمام سمینارها و تحلیل‌ها و استراتژی‌های ملی خود را که ترسیم می‌کنند، بر مبنای اصالت همین «قدرت» پایه ریزی می‌کنند و ما مظاهر آن را در جهان و حتی همین امروز در خلیج فارس می‌بینیم.

آیا این گفتمان که القا می‌کند آن چه در جهان سیاست و روابط بین الملل حکم فرماست «خدعه و قدرت» نیست، نوعی خوش باوری و گشودگی را در گارد و حفاظ و سیستم ایمنی ملت ما ایجاد نخواهد کرد؟ این تنها یکی از آثار قبول شدن این فکر است که ما فرض کنیم توطئه‌ای نداریم، بلکه توهم توطئه را قبول کنیم.

بعد از فروپاشی شوروی که طبیعتاً پیمان ورشو از بین رفته و دلایل وجودی ناتو هم از بین رفت، قاعدتاً این پیمان نظامی هم در غرب باید از بین می‌رفت. ولی نه تنها شاهد از بین رفتن ناتو نبودیم، بلکه شاهد پیشروی ناتو به سمت مرکز اروپا بودیم. هم اکنون شاهد پیشروی آن به سمت مرزهای خودمان در آسیای مرکزی، قفقاز و و ماورای قفقاز هستیم و بعضی‌ها نفوذ نیروهای ترکیه در شمال عراق را به عنوان «نفوذ ناتو» به قلب سرزمین‌های اسلامی تعبیر می‌کنند.

اگر ما به این سمت رانده شویم که بگوییم در روابط با غرب دچار اغراق هستیم و توطئه‌ای در کار نیست و این‌ها «توهم توطئه» است، باید چشم

موقعیت مناسب خودمان را به عنوان یک نظام قدرتمند در مقابل این خطرات عظیمی که ما را تهدید می‌کند، همچنان که تا به حال حفظ کرده‌ایم، حفظ بکنیم. حال می‌توانید حدس بزنید که این مسئله تا چه اندازه مهم است.

بنده خاطره‌ای در این مورد دارم که نشان می‌دهد این مسئله تا چه اندازه در سطح جهان مهم است و این نظریه و بحث «توطئه و توهم توطئه» تا چه اندازه می‌تواند خطرناک باشد.

پیرمرد ژاپنی گفت اگر محاصره شدیم چه؟

بعد از دوران مسئولیت خود، سفری به ژاپن داشتیم که در این سفر به یک شهر تحقیقاتی در حوالی توکیو رفتم و از بخش تحقیقات کشاورزی آن جا بازدید کردم. با رئیس آن موسسه که پیرمردی متخصص کشاورزی بود صحبت می‌کردم. از او پرسیدم: شما چقدر هزینه تحقیقات کشاورزی می‌کنید؟ گفت: ۲۳ میلیارد دلار. بعد بحث های دیگری هم داشتیم و از جمله آن که سوال کردم: با این تراز مثبت در پرداخت های خود و اضافه‌ای که در صادرات خود دارید و ارزش زیادی که به دست می‌آورید و حتی به دنبال این امر هستید که در جایی سرمایه گذاری کنید، با صرف اندکی از این درآمدهای سالانه خود می‌توانید تمام غذای کشور خود و کبودها را تامین کنید. پس چرا به دنبال این تحقیقات هستید و ۲۳ میلیارد دلار هزینه می‌کنید؟ چون با دو سه میلیارد دلار می‌شود ژاپن را پر از کالاهایی چون برنج و حبوبات و محصولات غذایی دیگر کرد، به طوری که به هیچ عنوان احتیاجی به خارج نداشته باشد.

همین پیرمرد که فردی سیاسی هم نبود گفت: شما به جغرافیای ما نگاه کنید. ما یک جزیره هستیم. اگر یک روز محاصره شدیم چه؟ توجه کنید! ژاپن کشوری است متحد غرب و یکی از

خود را بر این تهدیدات و خطرهای بیندیم و آن‌ها را به مسائلی حقوق بشری و انسانی تعبیر کنیم که غرب در پی رسالتی است که در این زمینه دارد. فرضاً صدام را می‌خواهد آدم بکند یا اقتصاد جهانی را بر پا نگه دارد و صلح را تامین کند که البته می‌توانیم آثار مخرب این فکر را در تصمیم‌گیری‌ها، دیپلماسی و روابط خودمان با خارج حدس بزنیم.

اگر ما توطئه را «توهم» تلقی کنیم، بلافاصله حساسیت ما نسبت به اوضاع پیچیده‌ای که ما را در منطقه و این حساس‌ترین و بحرانی‌ترین نقطه جهان محاصره کرده، از بین خواهد رفت. الان در کنار ما افغانستان وجود دارد با تمام آن مسائلی که دامن گیر آن است. پاکستان هست که در آن هر روز عده‌ای را می‌کشند و بین شیعه و سنی و جناح‌های مختلف درگیری وجود دارد. به خلیج فارس که برمی‌گردیم، می‌بینیم تا به حال خلیج فارس این تعداد نیروی نظامی غربی را در خویش پذیرا نبوده است.

به سمت غرب که برمی‌گردیم، عراق را می‌بینیم و بالاتر از آن ترکیه است که آن‌جا را باز بحرانی می‌یابیم. در جمهوری آذربایجان جای پای حرکت‌های اسرائیل و آمریکا دیده می‌شود. به آسیای مرکزی که نگاه می‌کنیم می‌بینیم نزدیک مرزهای ما تحولات و دگرگونی‌ها و تلاش‌هایی برای ایجاد جای پا جهت آمریکا و اسرائیل وجود دارد.

وقتی احساس ملت ما و به تبع آن سازمان‌ها و ارگان‌های تصمیم‌گیر دولت ما این باشد که دچار «توهم توطئه» هستیم و جهان، جهان امنی برای سخن گفتن و عمل کردن و ایجاد روابط دوستانه و حتی برادرانه است، طبیعی است که آن حساسیت را نسبت به این خطرهای و تهدیدات از دست خواهیم داد و در عمل به نقطه‌ای خواهیم رسید که نخواهیم توانست

نیرومندترین اقتصادها را دارد و هیچ نوع بحرانی آن را تهدید نمی‌کند و هیچ نوع مسئله نظامی در آن وجود ندارد. در ذهن فردی که به تحقیق در زمینه کشاورزی پرداخته، این مسئله وجود دارد.

جا افتادن نظریه «توهم توطئه» حساسیت ما را در مقابل اسرائیل از بین خواهد برد

مقایسه‌ای مختصر بین آن طرز فکر و نظریه «توهم توطئه»، توطئه‌ای را در پس اشاعه این طرز فکر القا می‌کند! این نظریه در جهان پر آشوب و پر خطر خاورمیانه و جهان اسلام به ما توصیه می‌کند که خوش بین باشیم و با این فکر که ان شاء الله توهم است و توطئه‌ای در میان نیست، چشم خودمان را به روی اهداف قدرت‌های بزرگ در منطقه ببندیم و لبخندهای آن‌ها را باور کنیم.

قبول این گفتار و جا افتادن آن، زمینه را برای فعالیت مجدد فراماسونری در کشور ما فراهم خواهد کرد؛ در بعضی از اصلی‌ترین مقالاتی که در زمینه توهم توطئه نوشته شده، گفته می‌شود: «فراماسونری این قدرها هم که می‌گویند بد نیست و این قدرها خیانت نکرده است و این هم جزء توهمات است که در این زمینه داریم.» جا افتادن نظریه «توهم توطئه» حساسیت ما را در مقابل اسرائیل از بین خواهد برد. من از این مقاله‌ای که مقدمه آن را در ابتدای بحث خواندم، بخشی راجع به اسرائیل جدا کرده‌ام تا بدانید ما با چه مسئله‌ای رو به رو هستیم و چقدر مهم است. در آخر این مقاله نوشته شده است: «متأسفانه محافل ایرانی، علاقه و توجه لازم به بررسی و شناخت سیاست اسرائیل را ندارند. اسرائیل تا سال ۱۹۸۲ به پیروی از سیاست خارجی بن‌گورین، ایران را همراه ترکیه و حبشه، با هر گونه نظام سیاسی دوست اسرائیل می‌دانست و عراق را دشمن اصلی. بنابراین طبیعی بود که در اوایل جنگ ایران و عراق، مایل به کمک

ایران باشد و در ماجرای «ایران - کنترا» وارد شود. اما در جریان مبارزه شیعیان لبنان و راندن آمریکا و اسرائیل از بیروت، رفته رفته شیعیان و ایرانیان به عنوان دشمن اصلی اسرائیل دانسته شدند.» همین طور در ادامه بحث توصیه می‌کند: «اگر ما فکر خودمان را تعدیل کرده و این طور فکر کنیم که اسرائیل توطئه‌ای در سر ندارد و در این زمینه فعال نیست، می‌توانیم با آن‌ها رابطه داشته باشیم و دشمنی اسرائیل را با خودمان از بین ببریم.»

آثار قبول چنین نظریه‌ای فقط در زمینه سیاسی نیست، بلکه در زمینه مسائل اقتصادی نیز موثر است. توجه کنید که بسیاری از اصول قانون اساسی ما، به خصوص در بحث‌های اقتصادی، بر

آثار توهم دانستن توطئه در مسائل اقتصادی هم موثر است

پشتوانه‌های سیاسی و تاریخی و وسیعی مبتنی است: اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی در مورد تجارت خارجی و سه بخش تعاونی، دولتی و خصوصی؛ اصل ۸۰ و ۸۱ قانون اساسی در مورد شرایط وام گرفتن از خارج و یا مسئله امتیازاتی که نمی‌توانیم آن‌ها را به خارجی‌ها بدهیم و امثال این‌ها. می‌توان اذعان داشت که بحث‌های مجلس خبرگان اول به هیچ وجه جنبه اقتصادی نداشتند و بیشتر دلایلی که برای این نوع تصمیم‌گیری‌ها در آن زمینه ابراز شده، ناشی از یک تجربه تلخ دوپست ساله است.

ما قبل از انقلاب اسلامی یک سیاست گشودگی نسبت به غرب داشتیم. سیاست رسمی دولت‌های ایران قبل از انقلاب و بعد از جنگ‌های ایران و روس به این سمت متمایل شده است که دروازه‌های کشور را به سمت دولت‌های بزرگ باز کنند. بعضی می‌گفتند به سمت شرق و بعضی هم به سمت غرب، ولی در این مسئله اتفاق نظر بود. افرادی هم بوده‌اند که با این سیاست‌ها مخالف

حکم فرماست.

خب، می‌بینید که این دو طیف دید و نگرش کاملا با هم فرق می‌کند و دید دوم که در انقلاب مطرح می‌شود، دیدی نیست که روابط را نقض و ارتباط را قطع کند و به دنبال تشنج زدایی نباشد و نخواهد رابطه‌ای منطقی با جهان برقرار کند و نخواهد از سرمایه‌ها و تکنولوژی و امکاناتی که ساخته و پرداخته همه بشریت در روی زمین است استفاده کند. بلکه بحث بر سر این است که رفتن به این سمت را با هوشیاری و مراقبت و با این باور که جهان، جهان ناامنی برای ایجاد ارتباط بر اساس خوش باوری است، انجام می‌دهد.

در زمینه اقتصاد بعد از انقلاب عده‌ای صاحب نظر پیدا می‌کنیم که به خاطر خوش بینی زیاد به غرب و این که احساس می‌کنند راجع به توطئه‌های خارجی توهم داریم، اصول را کم کم فراموش می‌کنند. یکی از برادران انجمن اسلامی در این جا بحثی در مورد عدالت اجتماعی کردند. من گمان می‌کنم که بخشی از بحث‌ها، به همین قضیه برمی‌گردد. کسانی که نظر می‌دادند سیاست‌های تعدیل اقتصادی در کشور ما بهترین سیاست هاست و مبلغ آن بودند و هستند، در عمل کسانی هستند که به جنبه‌های سیاسی و کلان اقتصاد و ارتباط آن با سیاست‌های بین‌المللی و تهدیدهایی که ما در منطقه در پیش داریم، توجه نمی‌کنند. البته امروزه دلایل بیشتری



انقلاب رابطه مبتنی بر واقع بینی را که همان دیدن خدعه و مکر و قدرت در روابط بین‌المللی است قبول می‌کند. انقلاب با روابط بین‌الملل ساده برخورد نمی‌کند و ان شاء الله بعدا همین خواهد بود.

افتاده است، یعنی دروازه‌ها را می‌بندیم و سیاست‌ها را به طور حساب شده برقرار می‌کنیم و نسبت به تجارت خارج خود و نوع توسعه و الگوهای اقتصادی که انتخاب می‌کنیم حساس هستیم و این‌ها ناشی از این احساس ناامنی در جهانی است که به قول حضرت امام (ره) «قدرت‌های بزرگ چون گرگ‌هایی در یک شب سرد زمستانی هستند که رو به روی هم چشم دوخته‌اند تا اگر یکی به خواب برود آن دیگری او را بدرد» و این بهترین تعبیری است از روابط بین‌المللی که - علی‌رغم پوشش لطیفی که روی این قضایا کشیده شده - در جهان

بودند. افرادی مثل امیرکبیر مخالف نفوذ و حضور بیگانگان بودند. یا در جریان نهضت ملی شدن نفت، دوران مختصری را داریم که با این فکر مبارزه می‌شود.

ولی مجموع سیاست‌های رسمی کشور ما طی ۲۰۰ سال گذشته گشودگی دروازه‌ها به سمت سیاست‌ها و اقتصاد غربی بوده، که البته نتایج تلخی را هم در این زمینه دیده و لمس کرده‌ایم. خوب نتیجه آن سیاست‌ها هم، همین انقلاب شده یعنی اگر چنین سیاست‌هایی نبود که ما به انقلاب اسلامی نمی‌رسیدیم!

انقلاب پیروزی ایده‌های دیگر و جدید بر آن فکر - یعنی گشودگی کامل مقابل غرب و شرق است - انقلاب رابطه منطقی با جهان و رابطه مبتنی بر حفظ استقلال کشور و رابطه‌ای را که در آن منافع ملت

برخی به خاطر توهم دانستن توطئه، اصول را فراموش می‌کنند

ها در نظر گرفته شده باشد، قبول می‌کند. رابطه مبتنی بر واقع بینی را که همان دیدن خدعه و مکر و قدرت در روابط بین‌المللی است قبول می‌کند. انقلاب با روابط بین‌الملل ساده برخورد نمی‌کند و ان شاء الله بعدا همین خواهد بود.

انقلاب اسلامی به دنبال انزوا نیست. دنبال انضباط در روابط و واقع بینی در این زمینه است. ولی انقلاب گشودگی را به سوی غرب یا شرق قبول نمی‌کند. در عین حال آن فکری که در انقلاب پیروز می‌شود، درست جهت مخالف آن چیزی است که در ۲۰۰ سال گذشته اتفاق

در دست داریم که با این نظریات مخالفت بکنیم و دلیل و برهان بیاوریم که پرداختن به این نظریات تا چه اندازه خطرناک است. یعنی با همین قبول توهم توطئه و نه توطئه، ناگهان چشم باز می‌کنیم و می‌بینیم که در کام وام‌های سنگین افتاده‌ایم یا در چنبره الگوهای توسعه‌ای که در پشت آن قدرت‌های خارجی قرار

الگوهای توسعه وارداتی و خطر از بین رفتن استقلال کشور

دارند که می‌تواند بزرگ‌ترین ودیعه و هدیه‌ای که از انقلاب دریافت کرده‌ایم، یعنی «استقلال» ما را در معرض خطر قرار دهد.

خاور دور را نگاه کنیم. بعضی از صاحب نظران اقتصادی روی حسن نیت در سازمان‌های مختلف بحث می‌کردند و الگوی کره و اندونزی را برای ما توصیه می‌کردند. آن‌ها جزو مطالبی که به طور مرتب در مقابل ایده‌های دیگر مطرح می‌ساختند این بود که شما به خاور دور نگاه کنید که چگونه رشد کردند وقتی دروازه‌های خود را به سوی سرمایه‌های خارجی باز کردند و چگونه قدرت پیدا کردند. و دیدیم که در ماه‌های اخیر غرب چگونه با حرکتی سیاسی و اقتصادی این کشورها را به زانو درآورد و در عرض چند هفته قدرت خرید مردم را به نصف و حتی در بعضی کشورها چون اندونزی به کمتر از آن تقلیل داد و همه این کشورها را به سمت ورشکستگی پولی و مالی و سیاسی راند و سرانجام فرامین و دستورات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را به آن

ها دیکته کرد و بیش از پیش آن‌ها را در محاصره نفوذ قدرت خود قرار داد. آیا می‌توان گفت که در جهان توطئه‌ای نیست و توهم است؟

اتفاقاً اخیراً رهبر یکی از این کشورهای خاور دور در صحبتی اشاره کرد که جهان جای امنی برای سخن گفتن نیست. یعنی ما چند کلمه زیاده‌تر در مورد استقلال خود سخن گفتیم و آمریکا ما را ادب کرد! این سیاست‌ها می‌تواند چنین خطرهایی را ایجاد کند.

یعنی خطر از بین رفتن استقلال! من گمان می‌کنم بخشی از شیفتگی ما در برابر این گونه راه حل‌ها و الگوها از این امر نشات می‌گیرد که ما قدرتی پیدا کرده‌ایم و نظام پابرجایی ایجاد کرده‌ایم و خطرات بزرگی را از سر گذرانده‌ایم و به خودمان اطمینان کرده‌ایم و در این اطمینان، احساس می‌کنیم که ممکن است توطئه‌های بیگانگان نسبت به ما کم شده یا آن‌گونه که اوایل انقلاب فکر می‌کردیم - که این‌ها قدرت دارند و خطرناک هستند - الان دیگر این چنین نیستند. یا بر ما نمی‌توانند مسلط باشند. راجع به تهاجم فرهنگی، مساله روشن است و بنده نمی‌خواهم بحث کنم.

کافی است جامعه را در نظر بگیرید و فکر کنید که قبول کنیم این بحث‌هایی که راجع به غرب، آمریکا و اروپا می‌کنند، همه این‌ها توهم است و توطئه‌ای وجود ندارد و تهاجمی وجود ندارد. در این صورت معلوم می‌شود تا چه اندازه فرهنگ، آموزش عالی، باورها و اعتقادات

تهاجم فرهنگی مکمل سیاست‌های اقتصادی غربی

ما دچار دگرگونی خواهد شد.

ما در اول انقلاب افرادی داشتیم - الان هم داریم - که هدف خودشان را آن چنان بالا می‌گرفتند که به کمتر از «لقاءالله» تن در نمی‌دادند. رزمندگان و افراد حزب‌اللهی و نهادی و انقلابی ما برای خودشان چنین هدفی را قرار داده بودند. حال به جای این باورهای مقدس باید به اصالت لذت و مصرف‌گرایی که دو مشخصه جوامع امروز غربی هستند رو بیاوریم.

به خصوص اگر این موضوع را در کنار سیاست‌های اقتصادی تعدیلات بگذاریم که مبتنی بر چنین اندیشه و توسعه دهنده آن است. طبیعتاً همین سئوالی که آن‌ها مطرح می‌کنند و ارزش‌هایی که آن‌ها مطرح می‌کنند، یعنی «اصالت لذت» و مصرف‌گرایی در جامعه خودمان رواج پیدا خواهد کرد. آن سیاست‌ها اعم از اقتصادی و فرهنگی منجر به این خواهد شد که همان شعارهایی که در غرب مطرح است، در این‌جا هم مطرح شود، منتها با یک تناقض!

غرب با قدرت مالی و اقتصادی ای که دارد، وقتی اصالت لذت و مصرف‌گرایی را مطرح می‌کند، قدرت پاسخگویی به آن را دارد. میکده‌ها، عشرتکده‌ها، سینماها، ماهواره‌ها، کالاهای مصرفی، تامین اجتماعی و نان کافی را دارد و به قیمت چپاول همه دنیا می‌تواند قشرهای محروم نداشته یا در حداقل داشته باشد، یا طبقات میانی چاق و فربهی داشته

جامعه‌ای که توطئه را توهم بداند، سیستم ایمنی‌اش را از دست می‌دهد

در نتیجه باید منفعل باشید و منتظر سرنوشت باشید! چنین چیزی نداریم.

اگر مختصرش در تایید این فکر باشد، می‌توانیم آن را توجیه کنیم. ولی مقالات اصلی و نوع تبلیغی که در آن می‌شود این هدف را تعقیب نمی‌کنند. در مقابل آمریکا و قدرت‌های خارجی، آن‌ها دائم می‌گویند ما در مورد غرب و آمریکا و اسرائیل دچار توهم توطئه هستیم و در واقعیت بیرونی توطئه‌ای نیست و شما آسوده‌اید.

من این را به ورود ویروس‌هایی به بدن که قدرت ایمنی آدم را از او سلب می‌کند، تشبیه می‌کنم. وقتی ویروس «اچ.آی.وی» وارد بدن می‌شود، انسان در مقابل یک ذکام هم آسیب‌پذیر می‌شود و ممکن است در مقابل یک سرماخوردگی جان ببازد و در مقابل همه نوع امراض، در معرض خطر قرار گیرد. یعنی وقتی سیستم ایمنی فرو ریخت. عملاً بدن نخواهد توانست به طور خودکار در مقابل انواع باکتری‌ها، میکروب‌ها، مسائل محیطی و آب و هوای گوناگون مقاومت کند.

جامعه‌ای که در این جهان پرآشوب و در برابر قدرت‌نمایی قدرتمندان، احساس آشوب نکند و به این فکر کشیده شود که «این‌ها توهم است»، در وهله اول سیستم ایمنی خودش را از دست خواهد داد. او در مقابل هر توطئه و تهدید کوچکی در آینده، در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

یک بحران شبیه افغانستان یا عراق یا خلیج فارس یا در مرزها، و یا یک بحران داخلی همچون اعتیاد و هر چیزی دیگری می‌تواند اعتماد به نفس او را از بین ببرد و او را دچار مشکلات اساسی بکند.

شبیه بوکسوری که او را داخل رینگ می‌اندازیم و به او می‌گوییم: «نترس، رقیب بر اساس قرار داد قبلی، ضرباتش را بر تو وارد خواهد کرد.» به این ترتیب گارد او را باز می‌کنیم. فردی که با چنین حالت خوش بینانه‌ای وارد رینگ بوکس شود، طبیعی است که له خواهد شد و از بین خواهد رفت. در خصوص روابط بین‌المللی هم حساسیت به توطئه بیگانگان یک سیستم ایمنی است که ملت ما در ظرف دو بیست سال تجربه خون و آتش و خدعه خوردن و مکر دیدن و

باشد و حتی فاصله طبقاتی را در کشورهای خود به اندازه‌ای قابل قبول برساند.

مشکلی که ما داریم این است که اگر این شعارها و ارزش‌ها مطرح شود، عملاً نخواهیم توانست پاسخگوی مقتضیات اعمال چنین سیاست‌هایی باشیم. یعنی افق انتظار ملت‌مان را به سمت مصرف، اصالت لذت، بهره‌مندی هر چه بیشتر از جهان و بهره‌مندی از هر چیزی که بشر خلق می‌کند و چیزهایی که از غرب می‌آید، باز می‌کنیم. در حالی که نه سرمایه‌ما، نه قدرت ما، نه ارز ما و نه اقتصاد ما قدرت پاسخگویی به این افق انتظار را ندارند.

در این جا یک شکاف بین افق انتظاری که در قشرهایی از مردم ایجاد کرده‌ایم و توانایی‌هایی که برای ارضای این انتظارات داریم پدید آورده‌ایم و پایه بسیاری از تناقض‌ها، نابسامانی‌ها و ناآرامی‌ها می‌تواند در این شکاف پنهان باشد که باید از آن احتراز کنیم. مواد بسیار دیگری هست که از آن‌ها رد می‌شوم؛ چون می‌خواهم از بحث نتیجه‌گیری کنم. اگر مقوله «توهم توطئه» را به این ترتیب تلقی کنیم که دچار افراط نشویم، کار مفیدی است و من اصلاً نمی‌خواهم در این مورد صحبت کنم.

این همان چیزی است که از اول انقلاب حضرت امام (ره) فرموده‌اند. در صحیفه نور دائماً همه نیروهای انقلابی ما را به عمل می‌خوانند، نه به غیر عمل. همه را به انقلاب می‌خوانند، نه گریز از انقلاب. همه را به مبارزه و فعالیت و درگیری و نوآوری و خلاقیت می‌خوانند، نه به این صورت که «تکلیف و سرنوشت شما از خارج القا می‌شود و

خیانت های متوالی تحمل کردن، به دست آورده است. این تجربه به بهای کم به دست نیامده است. بر سر این مساله امیرکبیرها و قائم مقامها را از دست داده ایم. به بیراهه کشیده شدن انقلاب مشروطه را داریم و دوران دیکتاتوری رضا شاه و محمدرضا را در این کشور داریم. ما در این کشور نفوذ آمریکا و مستشاران آمریکایی و غارت سرمایه ها و ثروت های ملتمان را داشتیم.

ما در دویست سال گذشته هر لحظه تحقیر شده ایم و به ما سیلی زده اند و ما را در جهان تحقیر کرده اند. طبیعتا در این مدت یک سیستم ایمنی در درون خودمان ایجاد کرده ایم که نتیجه این رنج ها و دشواری ها و شهید دادن ها و مقاومت کردن هاست.

نگاه به توطئه های خارجی واقع بینی است، نه افراطی گری

ما الان با این فرضیه، این توصیه را می کنیم: «این سیستم ایمنی و این تجربه تاریخی را از بین ببرید. شما بر تجربه تاریخی ۲۰۰ سال گذشته تکیه نکنید و در این زمینه واقع بین نباشید.» بنده مسئله نگاه به توطئه های خارجی را به عنوان یک نظر افراطی تلقی نمی کنم. عین واقع بینی تلقی می کنم و عدول از آن به معنای سرنگون شدن و رفتن به مصاف خطرهای بزرگ است. همان طور که اشاره کردم، این مسئله به هیچ وجه با برقراری روابط خلاق و قدرت مندانه با تمام جهان تناقض ندارد. بحث بر سر نوع دید و نگرش به مسائل است.

برای این که بحث را تمام کنم، دو سه جمله از دو شخصیت می خوانم. یکی نماینده فکری که آن را سیاست رسمی ۲۰۰ سال گذشته می دانم و دیگری

چند نقل قول از حضرت امام (ره). اولین جمله را از میرزا ملکم خان نقل می کنم. وقتی این مطلب را بخوانم خواهید دید که این فکر خیلی غریب به نظر نمی آید و مربوط به یک فرد نیست، بلکه پایه سیاست اقتصادی و سیاسی ما در ۲۰۰ سال گذشته است که بر چنین تصویری از جهان استوار بوده است. «سبب عمده عداوت و نفرت ملل فرنگستان نسبت به دول آسیا، این است که می گویند: دول آسیا یک قسمت ممتاز کره زمین را به واسطه عدم امنیت مالی و جانی، غرق دریای ذلت و ننگ بنی آدم ساخته اند. دول فرنگستان به واسطه همین علوم، امنیت مالی و جانی و ضبط و تصرف کل ممالک آسیا را حق آسمانی و وظیفه حقه خود قرار داده است. دول بازرگان اروپا نمی توانند آسیا را در حال رکود و عقب ماندگی باقی گذارند، زیرا پیشرفت آن ها به توسعه و ترقی تمام قسمت های جهان بستگی دارد. به همین دلیل دول اروپا صمیمانه خواهان پیشرفت ایران می باشند. ملل فرنگستان در ممالک ما هیچ کار و مقصودی ندارند مگر ازدیاد آبادی و توسعه تجارت دنیا. بقای کشورهای عقب مانده برای اروپا غیر قابل تحمل است و هنگامی که یک دولت اروپایی یک کشور آسیایی را تصرف می کند، به خاطر لذت پیروزی و غارتگری نیست، بلکه بیشتر برای بازرگانی و سود متقابل است. از مالیات هند یک دینار عاید خزانه انگلیس نمی شود و بدین ترتیب از میان بردن کشورهای عقب مانده را می توان صرفا حکم عدالت و تقدیر الهی دانست.» این یک فکر است.

بنده مسئله نگاه به توطئه های خارجی را به عنوان یک نظر افراطی تلقی نمی کنم. عین واقع بینی تلقی می کنم و عدول از آن به معنای سرنگون شدن و رفتن به مصاف خطرهای بزرگ است

به مملکت و مردم خواهد رسید.»
 خب، این یک دید است. ما دید دیگری داریم که باز از حضرت امام (ره) نقل کنم و بحث را خاتمه دهم. این به عنوان یک دید، یک راه حل، یک کلمه قصار که می‌تواند در انواع مختلف سیاست‌ها به کار رود و بنده این سخنان را از ایشان پایه‌ای برای هر گونه ارتباط با قدرت‌های بزرگ می‌بایم. ایشان می‌فرمایند: «ملت‌های مسلمان باید اصل را بر دشمنی و فریب ابرقدرت‌ها با خود بگذرانند، مگر آن که خلاف عینی و عملی آن را مشاهده و لمس و باور نمایند.» جمله آخر از ایشان این که: «شکست آمریکا از همه بیشتر بود، لذا دسیسه او هم بیشتر است.»

کمپانی‌های خارجی امتیاز دهد. اعطای این امتیازات نباید یک مرحمت و سخاوت تلقی شود، بلکه برخلاف، دولت ایران باید متشکر و خوشبخت باشد که شرکت‌های خارجی برای بهره‌برداری در خاک او حاضر می‌شوند و این حق‌شناسی باید حاکم بر جریان کلیه مذاکرات باشد.»

خب، شما در بن این فکر، به عوض این که به یک الگوی برخاسته از اقتضائات داخل کشور، توانایی‌ها، نیروی کار و خلاقیت کشور بربخورید، اساس را بر گشودگی کامل دروازه‌های کشور بر بیگانگان می‌یابید و متاسفانه هستند کارشناسانی که افکار آن‌ها میرزا ملکمی است و نظیر او فکر می‌کنند. معنای سخن بنده آن نیست که ما در ارتباط پولی و مالی با جهان قرار نگیریم.

بحث دو دید کاملاً متفاوت در این زمینه است. شما به این سرمایه‌ها چگونه نگاه می‌کنید؟ چگونه به این طرح‌ها نگاه می‌کنید و چه قصدی را پشت این‌ها می‌یابید؟ او هر کس را که از دولت ایران یک امتیازی می‌خواست، توصیه می‌کرد و هم او می‌نویسد: «دولت می‌گوید: به من چند می‌دهید؟ دولت اغلب اوقات صد قسم منفعت را از ایران در آن واحد محو می‌کند. هیچ‌گونه منفعت فوری از یک امتیاز نباید توقع داشت زیرا رفاهی که خود به خود از آن حاصل می‌شود، برای مملکت بی‌حد و اندازه است. در مورد منابع طبیعی دست نخورده، دولت نباید سهمی از منافع استقراض را مطالبه کند، زیرا به طور غیر قابل شناخت، منفعت آن

در مقابل این فکر، این جمله را از حضرت امام (قدس سره الشریف) می‌خوانم: «من نمی‌گویم تمدن اروپایی را نگیرید. آن چه آن‌ها می‌خواهند به ما بدهند، تمدن نیست، بلکه چیزی است که ما را تباه می‌کند که دروازه تمدن بزرگ به ما داد. ما از غرب بد دیده‌ایم. ما را تباه کردند.» این جمله حضرت امام (ره) است.

باز یک جمله دیگر از آن فرد متعلق به دوره قاجار [ملک‌خان] می‌خوانم. چون این فکر، «تیپ» است. و هم اکنون هم نظایر آن را می‌توان دید و نظریه توهم توطئه همین تیپ فکر را ایجاد می‌کند: «از برای آبادانی ایران کمپانی‌ها را باید از خارج آورد. عقلای ایران هنوز بر این عقیده هستند که کمپانی‌های خارجی ایران را خواهند گرفت. در این عقیده یک دنیا جهالت هست. حضور یک شرکت خارجی بیش از یک فرد خارجی برای ما ضرر و زحمت نخواهد داشت. اگر ایران بخواهد تنها و منزوی باقی بماند و مثل خیوه و بخارا مرزهای خود را ببندد، ولی تازه بعد معلوم خواهد شد که باز هم از حمله و تجاوز مصون نیست زیرا یک دزد می‌تواند حتی به خانه‌ای که خیلی خوب محافظت می‌شود، داخل شود. در این صورت باید اولیای دولت علیه راه‌های آهن، عمل معادن و بانک‌ها و جمیع کارها و بناهای عمومی را بلا تردید محول به کمپانی‌های خارجی نماید.» در چند سطر بعد می‌نویسد: «دولت ایران باید هر قدر می‌تواند به

نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟

به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دیتتان برگردانند.

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیستها و امریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند. بعضی مغرضین ما را به اعمال سیاست نفرت و کینه توزی در مجامع جهانی توصیف و مورد شماتت قرار می‌دهند؛ و با دلسوزی‌های بی‌مورد و اعتراض‌های کودکانه می‌گویند جمهوری اسلامی سبب دشمنی‌ها شده است و از چشم غرب و شرق و ایادی‌شان افتاده است!

که چه خوب است [به] این سؤال پاسخ داده شود که ملتهای جهان سوم و مسلمانان، و خصوصاً ملت ایران، در چه زمانی نزد غربی‌ها و شرقی‌ها احترام و اعتبار داشته‌اند که امروز بی‌اعتبار شده‌اند!